

مطالعه ساختاری و معنایی برخی اعلام ترکی مسامره الاخبار آقسرای

نام و نام خانوادگی نویسنده/نویسندگان محمد عالی زاده مرشت، ناصرقلی سارلی (نویسنده مسوول)، حبیب الله عباسی، مهتم جلال واریش اوغلو	
مرتبه علمی دانشجوی دکتری، دانشیار، استاد، استاد	
رشته تحصیلی زبان و ادبیات فارسی، زبان و ادبیات فارسی، زبان و ادبیات فارسی، زبان و ادبیات ترکی	
دانشگاه/محل خدمت/محل تحصیل دانشگاه خوارزمی، دانشگاه خوارزمی، دانشگاه خوارزمی، دانشگاه غازی عثمان پاشا	
عنوان کامل مقاله مطالعه ساختاری و معنایی برخی اعلام ترکی مسامره الاخبار آقسرای	

چکیده

تاریخ سلاجقه یا مسامره الاخبار و مسامره الاخبار کتابی کم نظیر در ذکر اوضاع تاریخ سلجوقیان، مغول و پادشاهان روم از خواجه کریم‌الدین محمود بن محمد آقسرای است که به زبان فارسی نوشته شده است. به دلیل پرداختن به نکات تاریخی و اجتماعی آن دوره، در آن از نام‌های بسیاری از پادشاهان، وزرا و بزرگان آن دوره یاد شده است که تعداد زیادی از آنها به زبان ترکی و مغولی است. هرچند متن کتاب مذکور به زبان فارسی است و مولف تلاش کرده است تا علاوه بر رعایت مولفه‌های زبان مستحکم دوران خود، از صنایع ادبی، ضرب المثل‌ها و دیگر فنون ادبی، اثر خود را یکی از کتاب‌های قابل توجه عصر خویش معرفی کند، همچنان در برخی عبارات و جملاتش آثاری از زبان ترکی را در خود دارد. متأسفانه به دلیل ناآشنایی با زبان ترکی، تلفظ نادرست بسیاری از این اعلام حتی در میان محققان تاریخ و ادبیات رواج یافته و در بسیاری از موارد موجب درک نادرستی از معنای آن اسامی شده است. با در نظر گرفتن اهمیت تلفظ اعلام در خوانش درست تمام متن و دریافت معنای درست آن‌ها، پژوهش حاضر تلاش دارد در تحقیقی کتابخانه‌ای و میدانی با استناد به فرهنگ لغت‌های ترکی و استفاده از استدلال‌های روشمند زبان‌شناختی همچون بررسی ریشه کلمات، مقایسه کلمات با هم‌خانواده‌ها، جانشینی در عبارات و جملات دیگر و مصاحبه با سالمندان مناطق گوناگون ترک‌زبان، خوانش درست بعضی از اعلام این کتاب و معنای نزدیک به واقع آنها را تبیین کند. از این رو بیست و یک اسم خاص از میان اعلام این کتاب که به نظر، بیشتر از باقی اعلام پیچیدگی داشت و نیز مواردی که در بردارنده نکات زبانی بودند انتخاب و شرح شد.

کلیدواژه‌ها: اعلام ترکی، آقسرای، تاریخ سلاجقه، مسامره الاخبار و مسامره الاخبار.

A Structural and Semantic Analysis of some Turkic Names in Aqsarayi's Musāmir al-Akhhār

Musāmarat al-akhhār wa musāyarat al-akhyār, also known as **Tārikh-e Saljūq**, is a remarkable book by Khwāja Karīm al-Dīn Mahmūd ibn Muḥammad Āqsarā'ī, which recounts the conditions of the Seljuks, the Mongols, and the rulers of Rūm. It was written in the Persian language. Due to its attention to the historical and social points of that period, it mentions the names of many of the kings, viziers, and notables of that era, a large number of which are in Turkish and Mongolian. Although the text of the mentioned book is in Persian, and the author endeavored, in addition to observing the components of the robust language of his time, to use literary devices, proverbs, and other literary techniques to introduce his work as one of the significant books of his age, it still contains traces of the Turkish language in some of its phrases and sentences. Unfortunately, due to unfamiliarity with the Turkish language, the incorrect pronunciation of many of these proper names has become prevalent even among researchers of history and literature, and in many cases, this has led to an incorrect understanding of their meanings. Considering the importance of the pronunciation of proper names for the correct reading of the entire text and the accurate comprehension of their meanings, the present research attempts, through a library and field study, relying on Turkish dictionaries and using methodical linguistic reasoning—such as the examination of word roots, comparison of words with their cognates, substitution in other phrases and sentences, and interviews with the elderly in various Turkic-speaking regions—to explain the correct reading of some of the proper names in this book and their meaning close to reality. Consequently, twenty-one specific names from among the proper names

in this book, which seemed more complex than the rest and also contained linguistic points, were selected and explicated.

۱. مقدمه

«محب‌الدین محمدبن احمدبن ابی‌یزیدبن محمد سرایی خطایی» مشهور به «ابن بنت آقسرای» مفسر و فقیه حنفی بود که نژاد ایرانی داشت. وی در تاریخ ۷۲۹ق. کتابی موسوم به «مسامره الاخبار و مسایره الاخیار» را که یکی از منابع مهم فارسی در تاریخ مغول و سلجوقیان است، به نام امیر تیمور تاش‌نُوین که از آغاز سلطنت ابوسعید بهادر به حکمرانی آسیای صغیر تعیین شده بود، نوشت و کتاب خود را به چهار اصل تقسیم کرد: اصل اول درباره وضع تواریخ و کیفیت و فایده آن؛ اصل دوم درباره تاریخ اسلام از هجرت پیامبر (ص) تا سقوط عباسیان؛ اصل سوم در ذکر سلاطین سلجوقی از آغاز کارشان تا زمان سلطان غیاث‌الدین کیخسروبن سلطان علاء‌الدین کیقباد؛ اصل چهارم در ذکر خاقان‌های مغول و پادشاهان روم، امیران و صاحب‌منصبان عصر آنان و مهم‌ترین حوادثی که خود مؤلف در دوره ملازمت مشاغل دیوانی شاهد آن‌ها بوده است. اما مسامره الاخبار موجود فاقد دو اصل اول و دوم است و تنها دو اصل سوم و چهارم را در بردارد و آنچه اکنون در دست است، مربوط است به حوادث عهد سلاجقه از آغاز تشکیل دولت سلجوقی و ذکر سلاجقه ایران و سلاجقه روم و حوادث عهد آن خاندان تا دوران غلبه مغول و قبول ایللی و ادامه حکومت اسمی آن‌ها (گل‌خندان، ۱۳۹۵: ۱۹).

کتاب مسامره الاخبار بعد از اوامر العلائیه ابن بی‌بی، بی‌شک مهم‌ترین منبع درباره سلاجقه روم است. سلجوق‌نامه آقسرای از آن جهت که حوادث و وقایع دربار روم را تا زمان تقسیم آن قلمرو به چهار منطقه و فروپاشی کامل آن به تصویر کشانده، حائز اهمیت فراوانی است. چرا که اوامر العلائیه وقایع آسیای صغیر را تا سال ۵۴۸۰ق. در بر گرفته است و تاریخ آل سلجوق در آناتولی از مؤلفی ناشناخته، بسیار مختصر و مجمل نگاشته شده است و حوادث مهم دربار سلاجقه روم و وقایع فراز و فرود آن را شرح و تفصیل نداده، به ویژه در قسمت‌های پایانی که فقط تاریخ حوادث را ذکر نموده است (شهبازی، ۱۳۹۶: ۴-۲).

این اثر از آقسرای علاوه بر اشتمال بر اطلاعات وافر تاریخی درباره سلاجقه روم و حوادث آسیای صغیر از نظر سبک نثر نیز حائز اهمیت است. نثری منشیانه با عبارات استوار دارد که آراسته به امثال و اشعار فارسی و عربی است. همچنین واژه‌های ترکی و مغولی در آن زیاد به کار رفته (عودی، ۱۳۹۳، ج ۵: ۸۵۲) و نثر کتاب را به تکلف و تصنع کشانده است. میزان استفاده از لغات عربی را حدود پنجاه و سه درصد و واژه‌های ترکی و مغولی را دو درصد دانسته‌اند (گل‌خندان، ۱۳۹۵: ۲۴۸ و ۲۴۹).

به عبارتی در انشای این کتاب، نویسنده شیوه عظاملک را پیروی کرده و عبارات‌های استوار و یک‌دست و آراسته به مثل‌ها و شعرهای فارسی و تازی آورده است (صفا، ۱۳۹۱: ۲۳۳). گویی شیوه عظاملک جوینی در نوشتن تاریخ جهانگشا،

سبب گردیده که نویسندگان پس از وی در نوشتن آثار تاریخی به تصنع و تکلف و استعمال لغات عربی، ترکی و مغولی روی آورند؛ چنان که ابن بی بی در اوامر العلائیه با قرینه‌سازی‌های مکرر و اطناب و توصیفات دور از ذهن و اقتباس آیات و احادیث، نثر فارسی را به انحطاط کشاند. اما محمود آقسرای به اندازه ابن بی بی غرق در فنون و شگردهای ادبی نگشته است و با نثر منشیانه معتدل توانسته جانب اعتدال را در نثر فنی و روایت تاریخ حفظ کند (واردی و شهبازی، ۱۳۹۸: ۲۸۲).

اشتمال این کتاب بر واژه‌ها و اعلام ترکی و مغولی بسیار، به شرح این لغات برای درک بهتر اثر ضرورت می‌بخشد. یکی از انواع این کلمات دخیل، اعلام یا اسم‌های خاص هستند که شاید علم به معانی آن‌ها تأثیر مستقیمی در دریافت معنای متن نداشته باشد اما داشتن درک صحیحی از معانی آن‌ها می‌تواند به شناخت عمیق‌تری از فرهنگ و خاستگاه آن اسامی منجر شود و ضمن فراهم ساختن زمینه درست‌خوانی متن به ارتباط قوی‌تر مخاطب با متن بینجامد. متنی که با تأثیرپذیری از بافت اجتماعی و فرهنگی دوره خود از یک متن تاریخی صرف تبدیل به گنجینه‌ای از نمودهای اجتماعی و فرهنگی از عصر خود شده است. متن و گفتمان دو اصطلاح است که «به یک چیز اشاره می‌کنند» با این تفاوت که «گفتمان {همان} متن است» که در بافت اجتماعی-فرهنگی‌اش مورد توجه قرار می‌گیرد و «متن {همان} گفتمان است» که فرایندی زبانی تلقی می‌شود (زمانی، صفوی و ایران‌زاده، ۱۳۹۶: ۱۶۱). خوانش صحیح اعلام موجود در متن‌های ادبی از یک سو باعث حفظ اصالت و ادای دین به نویسنده و متن می‌شود و از سویی دیگر با خوانش صحیح، تحریف و زوال معنی کمتر اتفاق می‌افتد (جعفری و عالی زاده مرشد، ۱۳۹۹: ۱۱۴).

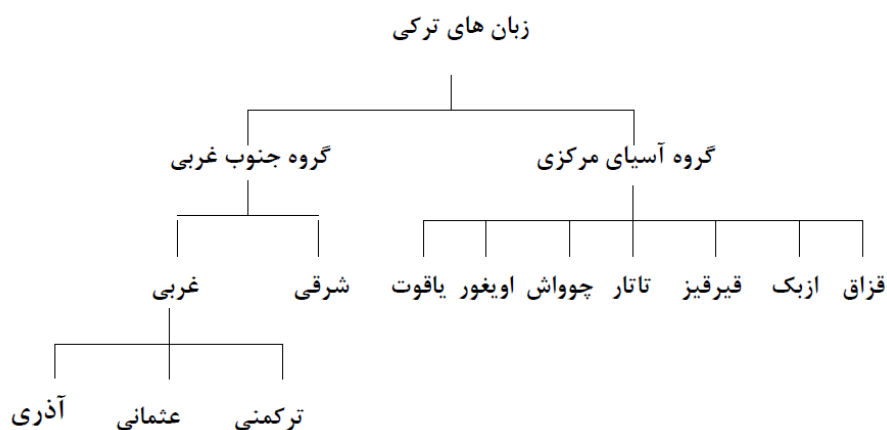
در زمان حکومت ترک‌زبانان و پس از آن تعداد زیادی از این نام‌ها و واژه‌های ترکی وارد فرهنگ‌های مجاور شد و از آنجا که برای درک درست و افاده معنی صحیح از یک زبان، صرفاً تسلط بر دستور زبان و واژگان کافی نیست، بلکه فرد باید بداند که چگونه یک زبان توسط متکلمان آن استفاده می‌شود و در چه موقعیتی چگونه از زبان مقصد استفاده کند (Hymes, 1972: 277). آشنایی با زبان ترکی به مطالعه دقیق‌تر و برداشت مناسب‌تری از گفتار نویسنده می‌انجامد. برای مثال ترک‌ها در انتخاب نام، بیشتر از عوامل طبیعی و آنچه در محیط زندگی‌شان است استفاده می‌کنند و آگاهی از معنای نام‌هایی چون چنگیز، تیمور، اوکتای و... مخاطب را بیش از پیش در فضای فرهنگی و در جریان باورها و نگاه‌های جامعه مذکور قرار می‌دهد. غلبه گروه معینی از جامعه منجر به تأثیر زبان و ادبیات آن بر زبان و ادبیات آن جامعه می‌شود که در نهایت برهنجارها، باورها و به طور کلی فرهنگ آن جامعه تأثیر می‌گذارد. هرچند هر گروهی از جامعه زبان و ویژگی‌های زبانی مختص به خود را دارد. تفکیک درونی جوامع انسانی در زبان آن‌ها منعکس می‌شود.

گروه‌های اجتماعی مختلف از زبان گونه‌های متفاوت استفاده می‌کنند. (رضوانیان، ۱۳۹۸: ۲۲۱)

زبان ترکی از لحاظ نسبی جزء زبان‌های اورال-آلتایی است. این گروه به مجموعه زبان‌هایی گفته می‌شود که مردم متکلم به آنها از منطقه بین اورال و آلتای (شمال ترکستان) برخاسته و هر گروه در زمان‌های مختلف به نقاط مختلف مهاجرت کرده‌اند (هیئت، ۱۳۶۶: ۱۸).

نخستین نشانه‌های گونه‌باستانی زبان ترکی و به اصطلاح پیش‌ترکی آن به سده سوم پیش از میلاد می‌رسد. کهن‌ترین آثار باقی‌مانده به این زبان، سنگ‌نوشته‌های اورخن یا اورخون و نیسی از حدود سال ۷۰۰ میلادی است. از زمان ظهور اقوام و قبایل ترک در قرن ششم میلادی و در پی کشورگشایی‌های آن‌ها در اوراسیا از آسیای میانه تا شرق اروپا زبان ترکی در سه دوره ترکی کهن، میانه و نو با زبان‌های مختلف این مناطق روابط و داد و ستدهای متنوعی داشته است (هازایی، ۱۳۸۲: ۱۸۳-۱۷۷).

تقسیم‌بندی‌های متفاوتی از زبان‌های ترکی صورت گرفته است. به عنوان مثال جکین کورنفیلت^۱ (۱۹۷۱) در مقاله‌ای که در مجموعه زبان‌های عمده دنیا به چاپ رسیده، زبان ترکی را به این شکل تقسیم‌بندی کرده است:



نمودار ۱. خانواده زبان‌های ترکی

از ویژگی‌های اصلی این زبان‌ها این است که به هنگام اشتقاق لغات، هجایی به ریشه اصلی افزوده می‌شود، اما ریشه اصلی تغییر نمی‌کند و هرچه به آن افزایند، به آخر واژه الحاق می‌شود. از دیگر ویژگی‌های آن می‌توان به مواردی چون: هماهنگی واکه‌ای^۲، نداشتن علامت جنس^۳ و تنوع و نظم موجود در افعال اشاره کرد (ندیمی، ۱۳۷۸: ۲۹).

با توجه به مسائل یاد شده هدف از این پژوهش، تبیین تلفظ صحیح و معنای برخی از اعلام ترکی کتاب مسامره الاخبار آقسرای است. این پژوهش سعی دارد با استناد به فرهنگ لغت‌های ترکی، استفاده از دلایل منطقی زبانی، بررسی اتیمولوژی و فیلولوژی کلمات و مصاحبه با گویشوران سالخورده با دسترسی ذهنی به واژگان قدیمی تر، خوانش صحیح این نام‌ها و معنای نزدیک به صحیح آن‌ها را توضیح دهد.

۱-۱ پرسش‌های پژوهش

۱-۱-۱. خوانش درست متن چه تاثیری بر کیفیت دریافت و درک درست مخاطب دارد؟

^۱. Kornfilt

^۲. vowel harmony

^۳. gender

۱-۱-۲. تلفظ صحیح و درک معنای درست اعلام کتب تاریخی ادبیات چه ارتباطی با فضای مفهومی متن دارد؟

۱-۱-۳. اعلام ترکی از چه بخش‌هایی تشکیل شده است و تبیین درست آن چه تاثیری در دریافت متن دارد؟

۱-۲. فرضیه‌های پژوهش

۱-۲-۱. وجود واژگان و اعلام ترکی نشان دهنده تاثیر عمیق زبان ترکی بر متون فارسی دوره سلجوقی است.

۱-۲-۲. تلفظ نادرست «اعلام ترکی» در کتاب مورد پژوهش منجر به برداشت‌های نادرست معنایی شده است.

۱-۲-۳. استفاده از روش‌های زبان‌شناختی موجب بازخوانی درستی از اعلام ترکی و در نتیجه متن می‌گردد.

۱-۲-۴. خوانش درست اعلام ترکی مقدمه‌ای برای درک درست متن و تسلط بر فضای زبانی متن است.

۱-۳. پیشینه پژوهش

متاخرترین پژوهش مرتبط با کتاب مسامره الاخبار و مسایره الاخبار را واردی (۱۳۹۸) با عنوان «بررسی و مقایسه سبکی سه نثر فنی در تاریخ آل سلجوق (راحه الصدور و آیه السرور، اوامر العلانیة فی امور العلانیة، مسامره الاخبار و مسایره الاخبار)» به چاپ رسانده و در تشریح رویکرد نثر فنی در این سه اثر به کاربرد لغات ترکی و مغولی در آن‌ها اشاره کرده است. علاوه بر ایشان، شهبازی (۱۳۹۶) در رساله دکتری خود با عنوان «شرح مشکلات مسامره الاخبار و مسایره الاخبار و بررسی و مقایسه‌ی ویژگی‌های سبکی ادبی آن با دیگر کتب تاریخ سلاجقه» به معنی لغات، شرح عبارات دشوار و معنی آیات و احادیث و فهرست کردن اشعار و امثال عربی و اعلام این اثر پرداخته است. گل خندان (۱۳۹۵) نیز در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود به «بررسی ویژگی‌های زبانی تاریخ بیتهق و مسامره الاخبار» پرداخته و ضمن این که این اثر را از نظر ادبی از شاخص‌ترین نثرهای فنی آن دوران به حساب می‌آورد، به این مسأله اشاره دارد که کتاب مسامره الاخبار مملو از لغات عربی، ترکی و مغولی است. اما تا کنون پژوهشی مستقل چنان که جعفری و عالی زاده مرشد (۱۳۹۹) با عنوان «تحلیل ساختاری و معنایی برخی اعلام ترکی تاریخ جهانگشای جوینی» انجام داده و در ذیل آن به تشریح بیست و پنج اسم خاص ترکی از اعلام تاریخ جهانگشا که در سایر شروح و مقالات، اشتباهاتی در خوانش یا توضیح معنای آنها وجود داشت، پرداخته‌اند، بر این کتاب صورت پذیرفته است. از این رو نگارنده که در پژوهش مذکور مشارکت داشته با توجه به اهمیت کتاب مسامره الاخبار بر آن شد تا به بررسی و تشریح برخی از اعلام این اثر نیز همت گمارد.

۱-۴. روش پژوهش

این پژوهش به روش کتابخانه‌ای و میدانی بر پایه ریشه‌شناسی اعلام انجام گرفته است. بدین منظور پس از مطالعه کتاب مسامره الاخبار و برخی کتب هم‌دوره آن، تعدادی از اعلام مهم این کتاب که کمتر به آن‌ها پرداخته شده یا شرح مبهمی داشته است انتخاب شد و در مرحله بعد برای یافتن معنای واژه‌ها ضمن بررسی بن‌ها و ساخت‌های پایه‌ای واژگان به فرهنگ لغت‌هایی چون «*An Etymological Dictionary of Pre-Thirteenth-Century Turkish*»، «دیوان لغات الترک» و ... مراجعه شد و برای اطمینان بیشتر از صحت اتیمولوژی، به صورت میدانی نیز پژوهش‌هایی از گویشوران زبان ترکی با گویش‌های معیار زبان ترکمنی، استانبولی و ترکی آذربایجانی و مقابله هر واژه در این گویش‌ها انجام

گرفت و در نهایت با نظر داشت قواعد صرف و ساخت واژه، یافته‌های پژوهش به روش توصیفی - تحلیلی ارائه شد. از سویی به دلیل محدودیت رسم الخط فارسی و عربی در ضبط دقیق مصوت‌های مختلف زبان ترکی و از سویی دیگر کیفیت متفاوت ثبت لغات به قلم نویسندگان و کاتبان، گاه نمی‌توان خوانش دقیقی از کلمات ترکی داشت. از همین رو در پژوهش حاضر با قصد پیشنهاد همه خوانش‌های ممکن یک کلمه به تحلیل ساختاری برخی اعلام پرداخته شده است. به منظور سهولت در تلفظ اعلام نیز از خط فونتیک IPA و مثال‌های انگلیسی و فارسی استفاده شده است؛ مگر در مواردی چون مصوت Ö در کلمه SÖZ که در این دو زبان نمونه‌ای ندارد.

جدول ۱: شیوه نگارش فونتیک

نحوه نگارش فونتیک	مثال	نحوه نگارش فونتیک	مثال
L	لب، <u>L</u> arge	A	آ <u>A</u> رمان، <u>A</u> rm
M	ماه، <u>M</u> oon	Æ	س <u>Æ</u> ل، <u>S</u> ad
N	نیم، <u>N</u> ight	E	د <u>E</u> ل، <u>B</u> ed
P	پا، <u>P</u> oint	I	ک <u>I</u> ف، <u>S</u> ee
Q	قرآن (Quran)	U	دور، <u>F</u> ood
R	رو، <u>R</u> ain	aʊ	ن <u>o</u> ، <u>N</u> ow
S	ساده، <u>S</u> alt	Eɪ	ر <u>i</u> ، <u>E</u> ight
ʃ	شور، <u>S</u> helf	O	ب <u>o</u> ی، <u>B</u> oy
T	تاب، <u>T</u> eacher	Ö	گ <u>ö</u> ز، <u>G</u> öz
tʃ	چراغ، <u>C</u> hair	B	ب <u>a</u> ر، <u>B</u> ell
V	ورزش، <u>V</u> isit	F	فرد، <u>F</u> riend
X	خرد (Kherad)	G	گ <u>r</u> گ، <u>G</u> arden
J	یار، <u>Y</u> oung	H	ه <u>o</u> فت، <u>H</u> ost
Z	زرد، <u>Z</u> oo	dʒ	ج <u>o</u> ، <u>J</u> ust
D	در، <u>D</u> oor	K	ک <u>a</u> ر، <u>K</u> ei

N	زرنگ, Anгри	χ	غیب ((Gheyb)
---	-------------	---	--------------

۲. مبانی نظری پژوهش

۲-۱. پیدایش و ویژگی‌های زبان ترکی

زبان یک نهاد اجتماعی است که برای برطرف کردن نیازهای انسان شکل گرفته است. اهمیت زبان در ارتباطات انسانی بر کسی پوشیده نیست و همین امر لزوم حفظ آن در جوامع مختلف را دوچندان می‌کند. اما منظور از حفظ زبان، مصون نگه داشتن آن از تغییر و توسعه نیست. چرا که زبان همواره در همه جوامع تحت تأثیر شرایط اجتماعی، تاریخی، فرهنگی و ارتباطات جوامع قرار دارد. در جهان کنونی ما که دهکده ارتباطات نام گرفته است، تماس یا برخورد زبان‌ها پدیده‌ای اجتناب ناپذیر به شمار می‌آید. البته نوع و میزان تماس زبانی تحت تأثیر عوامل اجتماعی نظیر برتری و قدرت فرهنگی، سیاسی یا اقتصادی و نیز ایدئولوژی‌های زبانی همراه با آن است (auer, 2020: 147). در جوامعی که کنار یکدیگر زندگی می‌کنند برخورد زبانی امری رایج است که این تلاقی منجر به ورود کلمات و واژگان از زبانی به زبان دیگر می‌گردد. یکی از انواع این کلمات، اعلام و اسم‌های خاص هستند که وارد زبان مقصد می‌شوند. در برخورد زبان ترکی و فارسی بسیاری از اعلام ترکی در متن کتاب *مسامره الاخبار و مسامره الاخبار* حضور دارند.

از نظر هومبولت همه زبان‌ها در چارچوب رده‌شناسی زبانی به سه دسته تقسیم می‌شوند و آن طبقات سه‌گانه عبارتند از: زبان‌های تک‌هجایی، زبان‌های پیوندی و زبان‌های تصریفی (روبینز، ۱۳۷۰: ۳۷۶). در زبان‌های تک‌هجایی هر کلمه از یک هجا تشکیل می‌شود و این هجا همیشه صورت واحدی دارد. یعنی اجزای آن تغییر نمی‌کند؛ به عبارت دیگر صرف نمی‌شود (خانلری، ۱۳۶۵: ۱۰۸). اما زبان پیوندی زبانی است که می‌توان واژه‌های آن را به سهولت به تکواژها تقسیم کرد (ایچسون، ۱۳۸۰: ۲۴۴). در زبان‌های پیوندی، ساخت واژه روشن است؛ به این معنی که واژه‌ها از اجزای کوچک‌تر معنی‌داری تشکیل می‌شوند که به دنبال یکدیگر پیوند می‌یابند، و هم معنی واژگانی و هم رابطه دستوری آن را آشکار می‌سازند. زبان ترکی نمونه این گونه زبان‌هاست (مشکوه‌الدینی، ۱۳۷۶: ۵۸).

۲-۲. وام‌گیری زبانی

تماس زبانی پیامدهای مختلفی دارد که قرض‌گیری یکی از آن‌هاست. تبادل عناصر زبانی میان دو جامعه زبانی، طبیعی‌ترین و متداول‌ترین حالت برخورد آن‌ها است که با عنوان قرض‌گیری زبانی شناخته می‌شود و آن را روندی دانسته‌اند که طی آن عناصری از یک زبان یا گویش به زبان‌ها یا گویش‌های دیگر وارد می‌شود (مدرسی، ۱۳۸۷: ۸۶).

قرض‌گیری شامل فرآیندی است که در آن یک زبان ویژگی‌های زبان دیگر را به طور کامل یا جزئی جایگزین کند (durkin, 2014:3). در واقع قرض‌گیری زبانی را ورود عناصر واژگانی یا ساختاری یک زبان یا گویش در زبان یا گویشی دیگر دانسته‌اند. معمول‌ترین نوع قرض‌گیری «قرض‌گیری واژگانی» است و این پدیده را از نمودهای «برخوردهای زبانی» می‌داند که در بسیاری از مواقع حاصل «برخوردهای غیرزبانی» و به تعبیری برتری‌های غیرزبانی سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و غیره است. در چنین وضعی، زبان جامعه‌ای که از لحاظ سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و غیره برتری دارد، زبان برتر و زبان قرض‌دهنده محسوب می‌شود (مدرسی، ۱۳۹۱: ۸۷-۸۶).

رایج‌ترین نوع قرض‌گیری زبانی، قرض‌گیری واژگانی است که یا حاصل ارتباط گسترده دو جامعه زبانی با یکدیگر، یا نتیجه حاکمیت گویشوران زبانی بر گویشوران زبان دیگر، یا برآمده از اعتبار اجتماعی، فرهنگی، دینی و اقتصادی یک زبان در یک کشور یا منطقه جغرافیایی یا حتی در سطح جهانی است؛ برای نمونه، ارتباط‌های گسترده ایرانی‌زبان‌ها با ترک‌زبان‌ها در آسیای میانه موجب شد که زبان‌هایی همچون فارسی تاجیکی از زبان‌های ایرانی و ازبکی از زبان‌های ترکی‌تبار، در سطوح واجی، ساخت‌واژی و نحوی از یکدیگر اثر پذیرند (Haugen, 1950: 212).

یکی از صورت‌های قرض‌گیری واژگانی، ورود اعلام و نام اشخاص است که در کتاب مسامره الاخبار و مسامره الاخیار نیز این وام‌گیری واژگانی صورت پذیرفته است.

۳. بحث

3-1. شرح اعلام ترکی مسامره الاخبار

آبشغا: (o:bu:ʃɣo:)

«آبشغا» یا «آویشکا» که تفاوت گویش‌ها و همچنین عدم توانایی دیگر زبان‌ها در ضبط دقیق مصوت‌ها باعث ضبط شکل‌های نوشتاری مختلفی از این کلمه شده، در معنای «مرد پخته و جاافتاده» یا «مرد مسن یا تجربه» برای دادن القاب و احتمالاً نام دوم افراد به کار می‌رفته است.

در کلاوسن «آبشغا» با شکل‌های گوناگونی ضبط شده که گویا در مناطق مختلف زبانی تلفظ‌های مختلفی داشته.

Avička: properly 'an old man' but with some extended meanings; an old w. (Clauson, 1972:۶).

Abuşka: Avrat erine derler (Atalay, 1970: 1).

سه شکل دیگر Avičğa, Abuşğa (=husband), Abuşka تقریباً حامل یک معنا هستند و فقط در تلفظ اندکی تفاوت دارند.

واژه «Avunça» که هم‌معنی با کلمات مطرح شده اما از لحاظ تلفظ متفاوت است می‌تواند از الگویی پیروی کرده باشد که در برخی واژه‌های دیگر نیز تکرار شده است. برای مثال «Karnçğa» در ترکی قدیم به معنای مورچه است که در ترکیه امروزی «Karnca» و در کشور آذربایجان «qarişqa» تلفظ می‌شود. کلاوسن به نقل از محمود کاشغری

اشاره دارد که وند «ga» در انتهای نام بعضی از حیوانات می آمده و به تلفظ این کلمه در قبایل مختلف پرداخته است (Clauson, 1972: 662). اما اگر این واژه از ترکیب «آوینچ» + «غا» تشکیل شده باشد که در بعضی مناطق «آوینچا» و در بعضی مناطق دیگر «آبشغا» تلفظ شود مانند «کارینجا» و «قاریشقا» می توان گفت که این واژه به معنای پیرمردی دوستن داشتنی یا کسی است که در کنار همدم و یار خود است؛ با این استدلال که مردان پیر قبایل، دیگر به جنگ نمی رفته و در کنار همسرشان زندگی می گذراندند.

Avinc N.Ac. in –c fr. Avin 'friendliness, kindness' (همان: ۱۲).

از سویی دیگر محتمل است که این کلمه از دو بخش «آبیش / آویش / آوینچ» و «غا / گا» تشکیل شده باشد. «غا» به طور کلی یک پسوند اسم ساز بسیار کهن است که در واژگان ترکی به راحتی نمی توان این وند را از کل واژه جدا کرد. سرجرال کلاوسن در کتاب "*An Etymological Dictionary of Pre-Thirteenth-Century Turkish*" در توضیح وند "gā" به پیوند اسمی بودن آن اشاره دارد که در واژه "bilge" با جدا شدنش بخش فعلی این کلمه نمایان می گردد اما در کلمه "aviçğa" با جدا شدن بخش وندی آنچه باقی می ماند احتمالا یک فعل پایه است که هیچ رد دیگری از آن وجود ندارد و خود این فعل نیز بدون قرینه است.

For example the earlier existence of a nominal suffix –gā/-ge: is proved by its presence in bilge: “wise; Chancellor” (the title of an office) and öge: “Adviser” (the title of another office), derived respectively from bile- “to know” and ö:- “to remember.” But when the same suffix is peeled off **aviçğa**: “old man,” what is left is presumably a basic verb **aviç-** of which there is no other trace, and the very form is without parallel, since no verb of the form VCVC- seems to be known in which the second C is -ç- (همان: ۱۴۱).

همچنین قرائن دیگری وجود دارد که می توان درباره وند بودن بخش «غا» در «آویشغا / آبشغا» تأمل کرد؛ برای مثال واژه «دالکا / دالقا» (=موج) به اعتبار این که چندین جریان برآمده آب از پشت هم می آیند می تواند از دو بخش «دال» به معنای پشت و «گا/قا» تشکیل شده باشد. یا کلمه «تمغا / تامغا / دامغا» از دو بخش «دام/تام» در معنای «چکه» از مصدر «داملاماک» (=چکیدن) و «غا» تشکیل شده است؛ به این اعتبار که این واژه مشتق به خاطر ساختار اولیه نشانها ساخته شده است زیرا در گذشته موم را آب کرده و بر روی سطح مورد نظر قطره قطره می ریختند. یا میان وعده و تنقلاتی در فرهنگ ترکی وجود دارد که با تفت دادن گندم یا حبوبات دیگر درست می شود که به آن «قورقا» و در ترکی استانبولی «kavurka» می گویند و از دو بخش «قور» از مصدر «قوروماق» در معنای تفت دادن و «قا» تشکیل شده است. برای ارتباط بیشتر مخاطب فارسی زبان با فعل مذکور اشاره به نام غذای «قورمه سبزی / قورما سبزی» که اصلی ترین بخش آن تفت دادن سبزی است کمک کننده است. لذا «قورقا / گوورگا» که نوعی تنقلات است از اضافه شدن وند «قا» به «قور» تشکیل شده است.

با این همه به نظر می رسد دیگر کلمه مشتقی با این وند ساخته نمی شود و این وند غیر مستعمل و بسیار کهن است اما هر چه هست این اسم مشتق است، زیرا دقیقاً با همین ساختار در ترکی کهن به پیرزن «کور تگا» می گفتند.

kurtgā: 'old woman'; the feminine equivalent of Aviçgā and like it and old word ending in -gā (همان: ۶۴۸).

آریغ بوکا: (p:riγ bu:ko:)

از آنجا که رسم الخط عربی ظرفیت ضبط دقیق واژگان ترکی را ندارد و در بسیاری از موارد این مسأله منجر به خوانش ناصحیح یا چند گانه واژگان ترکی می گردد در شرح معنای این واژه ناگزیر از بررسی تمام تلفظهای ممکنیم.

«آریغ / آریخ / آرخ» در تمام گویشهای زبان ترکی در معنای جوی آب است. این نباید با «چای» در معنای رودخانه اشتباه گرفته شود. «آرخ» جوی آب عمومی بود که همه کشاورزان یا اهالی قبیله در استفاده و پاس داشت آن سهمی برابر داشتند و «آرخ» نسبت به «چای» از نظر مدنیت و جامعه پذیری ارزش بیشتری دارد. از آنجا که «ارخ» به جویی دست کند گفته می شود که برای استفاده و انتفاع عمومی است می توان این طور استنباط کرد که این نام بر روی فرزندی گذاشته می شود که امید و انتظار می رود در آینده در خدمت قبیله و ایل خود باشد.

arik 'an irrigation canal'

arik 'the same as ariğ'

ark al-nahr and alnahr if taken as river (همان: ۲۱۴).

ارغا: درخت بزرگ (دبیرسیاقی، ۱۳۷۵: ۱۰۸).

ممکن است بخش اول از «آریغ / آریگ» به معنای جنگل باشد.

ariğ 'copse, wood, forest, jungle'; sometimes used in Hend

Ariğinta:ki 'in the forest'

Arig: orman (otuken) (clauson, 1972: 214).

همچنین اگر «آریخ / آروخ / آریک» باشد در معنای «لاغر» است.

aruk(a:rok)pass.N./A.S. Fr. 1a: r-, originally 'tired out, exhausted, hence 'emaciated, weak for the lack of food' in the latter sense normally of animals (همان).

البته «آریغ» معنی دیگری نیز می دهد که امروزه کمتر استفاده می شود اما فعلی که این واژه از آن ساخته شده بسیار رایج است.

«aritmak» در ترکی به معنای غربال کردن است و «آریغ» واژه ای در معنی «برگزیده» و «سره» است. ترکیب «آریغ» با

واژه «بوکا» در معنای «بوفالو» یا «گاو» یا «باکا» در معنی «قورباغه» و «لاک پشت» یا هر حیوانی که از این واژه افاده می شود می تواند نام یا لقبی تأثیر گذار بین قبیله و حتی میان دشمنان باشد.

از بخش دوم این نام نیز می توان خوانشهای گوناگون داشت:

«بوکا / بوقا» در ترکی به معنای «گاو نر» است.

Buğa: 'bull..... (boyun yal bedütün teğ kilip' you have made your neck and the back of your neck bigger like a bull's) (Clauson, 1972: 312).

«باکا/باغا» در معنای «قورباغه» یا «لاکپشت» است. البته در ترکی آذربایجانی عموماً در معنای «لاکپشت» است و در متون فارسی نیز به صورت «باخه» در معنای «لاکپشت» آمده است.

Baka: by itself 'frog' also 'tortoise' if preceded by words meaning 'horn, stone', and the like) (همان: ۳۱۱).

محتمل است «باقا» مخفف «باقادیر/باهادیر» باشد که معنای «قهرمان» می‌دهد. این کلمه به شکل «بهادر» در فارسی نیز رایج است.

Bağa: tur by origin almost certainly a hunnish (Hsiung-nu) proper Name, and more specifically that of the second Hsiung-nu shan-yii (209-174 r.c.)

Yesigei ba,atur/bağatur also as a common noun meaning 'picked warrior' (همان: ۳۱۳).

Bağatur ['yigit, cesur, alp] (Gülensoy, 2007: 102).

پس با در نظر گرفتن همه احتمالات مطرح شده، خوانش‌های زیر می‌تواند درست‌ترین معنی را داشته باشد:

آریغ بوقا: بوفالوی جنگل

آریغ بوکا: پهلوان لاغر اندام یا قهرمان جنگل

آرخ باقا: قورباغه یا لاک پشت جوی آب که اگر این نامگذاری صحیح باشد با باورهای شمنیسم در ترکان بی‌ارتباط نیست. در توضیح نام‌هایی که بخشی از آن‌ها از نام حیوانات تشکیل شده است شایان ذکر است که شمنیسم در فرهنگ آسیای میانه به ویژه فرهنگ ترکی و مغولی از حیوانات و باورهای پرباخته از آن تأثیر بسیاری پذیرفته است. در باور این مردم حیوانات دارای روح آسمانی هستند که پس از خورده شدن، از روح انسان‌ها تغذیه می‌کنند. در درجه نخست، شمنیسم بر مبنای مبادله میان دو جهان استوار است: انسان‌ها از شکار تغذیه می‌کنند، در حالی که ارواح حیوانات وحشی از نیروی انسان‌ها بهره‌مند می‌شوند (Bettinger, 2022: 48). خدای آسمان در باورهای کهن آسیای مرکزی، از طریق بازنمایی‌های حیوان‌نما بر روی زمین قابل نمادپردازی است؛ این بازنمایی‌ها که از حیوانات موجود در طبیعت الهام گرفته شده‌اند، در سطحی فراتر معنا می‌یابند، زیرا نمادهایی از بخت، کامیابی و فراوانی به‌شمار می‌روند و گونه‌های حیوانی را به‌طور مستقیم از عالم بالا نمایندگی می‌کنند (همان، 59).

علاوه بر این، طبق باورهای شمنیسم، حیوانات می‌توانستند از قبیله در برابر بلا و خطرات محافظت کنند. از این رو، تندیس‌های حیوانی (zoomorphic) قرار گرفته در کنار در، به منزله‌ی موجودات محافظ و پاسدار گله‌ها تلقی می‌شدند (همان، 64).

آقبوغا: (o:y bugo:)

نمودهای فرهنگی هر جامعه در جزئی‌ترین کنش‌ها و هنجارها نیز قابلیت بازشناسی دارند. مردم قبیله‌نشین ترک و مغول نیز مانند اغلب مردم جهان رنگ سفید را رنگ شادی و سعادت می‌دانستند، اما این باور نمود دیگری نیز داشت و آن

ترجیح حیوانات سفید بر دیگر حیوانات بود. یکی از جنبه‌های خاص آیین‌های جان‌گرایانه (animism) مغول که نویسندگان قرون وسطی توانسته‌اند به ما منتقل کنند، ترجیح و ارزش‌گذاری بر حیوانات سفید یا زال در فرهنگ و آیین مغولی است. (همان، 57).

این واژه از ترکیب دو واژه مستقل ساخته شده است. بخش اول در معنای سفید است.

اق-الایض من کل شی. بالغزیه (کاشغری، ۱۳۳۳، ج ۱: ۷۶).

بخش دوم نیز ذیل واژه «آریغ بوکا» توضیح داده شد.

پس این دو واژه در کنار هم می‌تواند معنای «گاو سفید» را بدهد.

آوجی قیا: (p:vɔʒi ɣo:ʒo:)

در ترکی به شکارچی «آوچی» می‌گویند و با در نظر داشتن این که در زبان ترکی صفت پیش از موصوف می‌آید این واژه در کنار «قیا» که در معنی «صخره» و مجازاً «سرسخت و محکم» است، معنی «سرسخت شکارچی» را به دست می‌دهد. همچنین محتمل است که این اسم در ابتدا «قیا آوچی / قیا آوچیس» در معنای «شکارچی کوهستان» بوده باشد.

Avçi : N . Ag . fr. A:v; 'hunter' (Clauson, 1972: 6).

Avci, tr. Av (avlama, avlanma eylemi avlanan nesne) dan av-ci/avci (avlanan ava giden kimse) (Eyuboğlu, 1988: 27).

قیا: الصلد من الجبل (کاشغری، ۱۳۳۳: ۱۰۲۷).

ایرینجین: (irɪndʒɪn)

ایرینجین می‌تواند صفتی باشد برای کسی که گناه و بدبختی کسی را درک کرده و او را می‌بخشد.

irinçke: :- (? Erinçke) Den. V . fr. Irinç ; 'to realize the misery of (someone Acc.), to have compassion on (him) (Clauson, 1972: 237).

با کمی تغییر در ضبط و جابجایی حروف می‌توان این کلمه را «اورونچی / اورونجی» در معنای «وارث» دانست که نسبت و سنخیت بیشتری با فضای فرهنگی و اجتماعی آن دوران دارد.

orunçi : N.Ag. fr. Orun. Survives in NE soy. (i.e. Tuv.), Tel. 'heir, youngest son' (همان: ۲۳۶).

ذیل واژه «Orunçi» در شرح «Orunçılar» چنین آمده:

Court officials of some kind, 'attendants on the throne' (همان).

بنا بر این می‌تواند برخی از مقامات یا به عبارتی خدمتگزاران تاج و تخت مورد نظر باشد که معنای وارث را می‌دهد و

اشاره به وارثان ولایت‌ها یا مقامات بالا دارد که الزاماً نیاز به ارتباط و انتساب خونی ندارد.

بارنبای: (ba:rinba:j)

barin- Refl. F. of bar-; survives only(?) in SW Osm. barin- 'to take shelter, to lodge'
(همان، ۳۶۷).

طبق این ریشه‌شناسی «بارین» به معنای «پناه گرفتن» است که با این ترکیب می‌تواند به معنای «بیگ پناه دهنده» باشد یا حتی لقب بیگی که در اثر شکست و گریز به پادشاهی دیگر، لقب «بیگ پناه گرفته» را دریافت کرده باشد.

با نگاهی متفاوت به صرف این واژه می‌توان در نظر داشت که «بار» در معنای «هست/وجود دارد» است و در واقع کلمه‌ای است که از وجود چیز و بودن آن چیز در محل خود خبر می‌دهد (دبیرسیاقی، ۱۳۷۵: ۲۹۲).

«این» نیز در معنای «کنام و لانه شیر» است؛ این: بیشه شیر و لانه روباه و جایگاه هر درنده و دد (همان: ۲۹۰).

در نهایت این نام «بیگی که بیشه است» یا «بیشه‌ای که در آن شیر هست» معنی می‌شود.

بالتو: (ba:ltu)

این نام می‌تواند برگرفته از واژه‌ای ترکی به معنای «تبر» باشد. استفاده از نام‌های اشیا و ابزار کار و جنگ برای نام‌گذاری فرزندان در فرهنگ ترکی بسامد بالایی دارد.

Baltu: (balto) 'an axe'; in the early period more specifically 'a battle axe' later more generally.

Ot tenrig Baltuça kilip 'using the Fire God as an axe'(Clauson, 1972: 333).

بایدورا: (ba:jdura:)

نزدیک‌ترین معنایی که از خوانش این نام به ذهن می‌رسد «پایدار باش» است. شاید ساخت واژه به همان شیوه که نام‌هایی همچون «مانا» و «بمانی» در فارسی و «یاشا» در ترکی است باشد. در این صورت الف انتهایی آن «حرف تنبیه» است که در محاوره ترک آن آذربایجان همچنان رایج است و عموماً خطاب افراد بزرگ‌تر به کوچک‌تر است.

بکتر- من اسماء الرجال- و اصله «بک‌تر» ای اثبت مکانت جلدا (کاشغری، ۱۳۳۳، ج ۱: ۳۷۹).

«بکتر» از نام‌های مردان است و اصل آن «بک+تر» یعنی: استوار بدار جایگاهت را و پایداری کن (دبیرسیاقی، ۱۳۷۵: ۲۶۱)

«بک» در ترکی به صورت «بای» رایج است. همچنان که «آتابای» در متون فارسی به صورت «آتابک» ضبط شده است و «تُر» شکل مضبوط «دور/تور» در ترکی به معنای «برخیز» است.

بغرا: (buğra:)

بغرا به معنای شتر است. «فحل الابل» و به سمی «بغرا خان» (کاشغری، ۱۳۳۳، ج ۱: ۳۵۲) و استفاده از نام حیوانات در فرهنگ ترکی بسامد بسیار بالایی دارد.

Buğra: 'a camel stallion' (Clauson, 1972: 317).

البته «بغرا» در معنی «شاخه» نیز آمده است:

buğra:- the relationship between the two forms of this verb is morphologically obscure; both are n.o.a.b but the first seems to be an earlier form of NW Kaz. Bura - 'to fashion (logs); to build (a house) out of fashioned logs'.

They have no connection with **buğra:ğu**, q.v. **Xak. xi ol yiğa:ç buğra:di: hazza fi'l-xaşab** 'he made incisions or dovetails, in the wood'; the original form (aşluhu) was **buğra:di: kaş**. (همان)

اما نظر کاشغری با توجه به فرهنگ ترکی صحیح تر به نظر می‌رسد.

بیچر بقادر: (bitfer ba:ya:dır)

این نام از ترکیب یک صفت فاعلی و یک اسم ساخته شده است. بخش اول در معنای «آن که درو می‌کند»، «از بیخ قطع می‌کند» و با توسع معنایی «کسی که همه را از بین می‌برد» در کنار بخش دوم، معنای «پهلوان جسور» و «پهلوان نابودگر» را به مخاطب می‌رساند.

Biçma: Pass. Dev . N./A.fr. biç-. Survives only(?) in SW Osm.Tkm. **Biçim**, which, as well as being an ordinary N.Ac., also means 'cut out' fashioned (Clauson, 1972: 295).

تورای: (tu:ra:j)

به نظر بخش ابتدایی این واژه «تور» است که معنای «صدر»، «بالا» و «بالای خانه» می‌دهد و در ترکیب با «آی» معنای «ماه صدرنشین» را می‌دهد. «آی» در تمام گویش‌های زبان ترکی به معنی «ماه» است.

ایوب اوغلو در کتاب *Türk Dilinin Etimoloji Sözlüğü* «ماه» را با عنوان «چیزی که در آسمان شب می‌درخشد» عنوان می‌کند.

AY, tr. Ai (ay)dan ay.....gökte geceleri parlayan varlık (Eyuboğlu, 1988:28).

ترا- باشمام التاء مقدم البیت صدره یقال منه «ترا یقلادی» ای تصدر فی البیت و قد یقال له «تور» (کاشغری، ۱۳۳۳، ج ۳: ۱۶۷).

«ترا»: پیش خانه، مقدم البیت. گویند: «تور کا کج» یعنی به پیشگاه خانه در آ و به صدر خانه بگذر (دبیرسیاقی، ۱۳۷۵: ۵۳۸)

tura : basically 'something to shelter behind' used both for permanent fortifications, and for portable 'breastworks' which could be moved about and fixed temporarily to the ground (Clauson, 1972: 531).

Tör: the place of honor 'in a tent or room' or at a banquet ,etc. (همان: ۵۲۸)

این کلمه می‌تواند تلفظ متفاوتی از «ترو/تورو» در معنی رسم و آیین باشد. ترو: الرسم. و منه المثل «ایل قله ترو قلماس» معناه یترک الولایه و لا یترک الرسم (کاشغری، ۱۳۳۳، ج ۳: ۱۶۷).

سُمَاقار: (soma:ya:r)

این کلمه احتمالاً از دو بخش «سوما» و «آقار» تشکیل شده است. بخش اول «نام گندمی است که برویانند و سپس خشک کنند و بعد آسیا و آرد کنند و از آن نان‌ها و حلواها سازند. همچنین جو که برویانند و از آن خمیر فقاع گیرند» (دبیرسیاقی، ۱۳۷۵: ۶۹۱).

soma: Hap. Leg.;prob. A Chinese phr.,the -ma: may be mai/mo 'wheat' (Clauson, 1972: 828).

«آقار» نیز از ریشه «آخار» به معنای «سرازیر شدن» است و اگر «سوما» را در معنای فقاع بگیریم شاید با بخش دوم واژه کمی سنخیت پیدا کند. اما اگر بخش اول این واژه را در معنای «پاک»، «سره» و «خالص» بدانیم با «آخار/آقار» در معنای «جاری» تناسب بهتری دارد.

Som: (کانار، ۱۳۷۴: ۵۱۷). خشک، خالص، بی‌غش، ابریز

«som» به معنای «یک چیز بدون ناخالصی» و «چیز توپر که محکم است و مجازاً مزخرف و تو خالی نیست» است و از کنار هم قرار گرفتن این دو بخش می‌توان مجازاً معنای «طلای ذوب شده خالص» که جاری نیز هست را دریافت کرد. حال اگر همین معنای «مستحکم و توپر» را از «som» دریافت کنیم در کنار «akar» از مصدر «akim» که صفت فاعلی از حمله کردن و شیخون زدن مانند سیل است می‌تواند مجموعاً معنای «مرد مستحکم حمله کننده» را بسازد.

akim Conc. N. fr. ak-; basically 'stream, current', metaph. 'a marauding raid'.

S.i.a.m.1.g. in one or both meanings(Clauson, 1972: 87).

سوتای: (su:ta:j)

با خوانش‌های گوناگون می‌توان برداشت‌های متفاوتی از معنای این نام داشت. اگر این کلمه از دو بخش «سوت» و «آی» تشکیل شده باشد بخش اول در معنای شیر است که می‌توان مجازاً مفهوم «سفیدی» یا «سفیدی چهره» را از آن دریافت و بخش دوم «آی» که به معنی «ماه» است و ترکیب این دو می‌تواند معنای «ماه سفید رنگ» را برساند.

Sü:t(-d)'milk' (Clauson, 1972: 798).

اما با خوانشی دیگر می‌توان «سوتای» را از دو بخش «سو» و «تای» دانست که بخش اول در معنای «ارتش و لشکر» است.

Sü: 'army'. The theory put forward in TTX.p.19 note 206 that this should be transchbed sö... and taken Chinese shou'to hunt'

Sü: baši: army commander

Sü : yoridi'the army set out' N6 sü başlar kişi (همان: ۷۸۱).

همچنین «سو» بر ماهیت «آب» اطلاق می شود که در کنار پسوند شباهت «تای» مجموعاً معنای «مثل آب» را افاده می کند. البته با توسع معنایی بر ماهیت هایی چون رودخانه نیز دلالت می کند که نام گذاری عوارض طبیعی در میان مردم قبیله نشین امری رایج بوده است.

Su:v 'water' c.i.a.p.a.l.; in SW Tkm (همان: ۷۸۳)

Su:; sometimes with extended meanings, 'stream, river' (همان).

قنقرتای: (køndyer ta:j)

بخش اول این کلمه می تواند از ریشه «کُنْدَقِر» باشد چنان که کلاوسن آورده است:

Köndger-(ğ-) 'ti straighten, to straighten, and the like; morphologically this seems to be a

Trans.Den

Cöndgerdi: he fought with (marasa ma) the thief until he made him confess'

(همان: ۷۳۰)

«کُنْد» (könd) در ترکی آذربایجانی به معنای «راه دست» یا «بهترین زاویه دست برای انجام کارها» است. شاید «قنقر» شکل

مخفف از «کندار» (könd ar) باشد و به کسی که بهترین پرتاب تیر و کمان یا نیزه و... را داشته اطلاق می شده است.

خوانش دیگر از این واژه «کنگور» (koņur) است که می تواند در معنای «از ریشه بر آوردن» باشد. «تای» هم پسوند شباهت

است که این دو بخش در کنار هم می تواند به «کسی که مانند فیل یا شخصی نیرومند برآورنده ریشه باشد» اطلاق شود.

VU Koņur -(koņur) 'to uproot'; n.o.a.b. CF. koņrul-. XAK. Xi er yiğa:ç koņruldi: 'the man uprooted (qala'a) the tree' (etc.) (همان: ۶۴۰)

مظفرالدین آلیپورک: (a:lp jyrek / a:lp jøryk)

بخش دوم نام که «آلیپورک» است از دو بخش تشکیل شده است. بخش اول آن «آلپ» در معنای «شجاع» است.

alp tough, resistant, hard to overcome. Originally applicable to persons, where "brave" is a conventional translation (همان: ۱۲۷).

آلپ، دلیر و شجاع است و در مثل آمده: «آلپ یغیدا الجق جغیدا». یعنی مرد دلاور به هنگام دیدار با دشمن آزموده می شود،

همچنان که بردباری مرد حلیم در جدال و مناقشه به آزمایش در می آید (دبیرسیاقی، ۱۳۷۵: ۲۱۶).

بخش دوم «یورک» را می توان به دو شکل خواند که بالطبع دو معنای متفاوت خواهد داشت. یورک «yürek» در ترکی

به معنای «قلب» است که در ترکیب با بخش اول «آلپ» معنای کسی که قلبی شجاع و سرسخت دارد را به دست می دهد.

با خوانشی دیگر یورک «yörük» اشاره به نام گروهی از مردمان در سرزمین های ترک نشین دارد. در دوره های مختلف

«یوروک» به گروهی از ترکان اطلاق می شد که یکجانشین نبوده و از جایی به جای دیگر در حال حرکت بودند. در

قرن های اخیر این قوم در بخش هایی از کشور ترکیه و منطقه بالکان حضور دارند. کلمه «yörük / yürük» از فعل

«yürümek» به معنای «راه رفتن»، «قدم زدن و قدم گذاردن»، «گردان شدن» و «پیش رفتن» ساخته شده است (کانار، ۱۳۷۴: ۵۱۷).

ترکیب «آلپ» و «یوروک» در کنار هم به معنای «یوروک شجاع» است.

«Merhum Kara Osman dahi bu öğüdi oğlanlarına verürmiş ki olmasun ki oturak olasiz ki beğlik Türkmenlik ve Yürüklük edenler de kalur dermis» (Yazici oğlu, 1391: 16)

ارسلان: (æɾ.sa: 'la:n / ars'la:n)

مأخوذ از ترکی به معنای شیر بیشه است. لقبی است که گاه پادشاهان اختیار می کنند (نفیسی، ۱۳۵۵: ۱۷۳). به نظر می رسد نامی که در ترکی بر ماهیت آن حیوان درنده (یعنی شیر) اطلاق می گردد واژه‌ای بسیط نیست و از دو بخش «ار» در معنای «مرد» و «سالار» در معنای «افکننده» تشکیل شده است و در مجموع معنای «مردافکن» از آن مستفاد می گردد. البته از دیرباز برای اطلاق بر این ماهیت از کلمه «ارسلان» با سکون حرف دوم و سوم در ترکی استانبولی و «آسلان/ آصلان» در ترکی آذربایجانی استفاده می شود که این مسأله فرض مرکب بودن کلمه مذکور را با تردید روبرو می سازد.

طاشتمور: (ta:f.temur)

این کلمه از دو بخش تشکیل شده است. بخش اول آن «طاش» است که در ترکی به «سنگ» اطلاق می گردد. Ta:ş(?d-) 'stone' in the usual meanings of that word in English. (clauson, 1972: 556) و بخش دوم «تمور» که در ترکی به «آهن» اطلاق می گردد.

Temir (d-) 'iron'. (همان: ۵۰۸)

قاعده هم‌نشینی صفت و موصوف و اضافه بیان جنس در ترکی کاملاً عکس این قاعده در دستور زبان فارسی است. به این ترتیب که در ترکی ابتدا صفت یا مضاف الیه قرار می گیرد و سپس موصوف یا مضاف می آید. «bir güzel çiçek gördüm»: یک گل زیبا دیدم.

بنابراین از کلمه مرکب «طاشتمور» معنای «آهن سنگی» دریافت می گردد. که با دلالت مجازی یعنی مردی آهنی که مانند سنگ محکم و سرسخت است.

قتلغ شاه: (kut'lu:Ɂ fa:h)

بخش اول این نام «قتلغ» است که در زبان ترکی معادل واژه «مبارک» است. سر جرال کلاوسون در کتاب *An Etymological Dictionary of Pre-Thirteenth-Century Turkish* ذیل مدخل «kutluğ» جمله زیر را آورده است:

(همان: ۶۰۱) «enjoying the favour of heaven».

که معنای «لذت بردن از نعمت‌های الهی» یا «از فضل الهی برخوردار شدن» را به دست می دهد. این تعریف در زبان و فرهنگ فارسی هم معنی با مفاهیمی چون «سعادت» و «مبارکی» است.

قتلغ gutlug / تر = قوتلوق: مبارک. با میمنت (دولت آبادی، ۱۳۸۶: ۲۰۹).

توکال: (tuy a:l / ty'kel)

با دو خوانش می‌توان معانی مختلفی از این کلمه به دست آورد. اگر این اسم را واژه‌ای بسیط بدانیم در ترکی معنای «کامل» دارد.

Tükel:1 pass. Dev. N./A. fr. Tüke:- ; 'complete' entire', and the like (clauson, 1972: 480).

نیز می‌توان این را صفتی دانست که به عنوان لقب به امیران و فرماندهان اختصاص می‌دادند. برای نمونه توکال در کتاب «مسامره الاخبار» در کنار نام امیران دیگر می‌آید که گویا همگی از نوع صفت در زبان ترکی هستند. «امراء تومان تغاچار و قونجبال و طغان قهستانی و توکال در هواداری او متابعت نمودند» (آفسرای، ۱۳۶۲: ۱۶۸).

با نگاه صرفی دیگر به این کلمه می‌توان آن را شامل دو بخش دانست: بخش نخست «توک» و بخش دوم «آل». بخش نخست در ترکی به معنای «پرچم» است و بخش دوم «آل» از مصدر «آلماک» به معنای «بگیر» که ترکیب این دو کلمه معنای «گیرنده پرچم» و یا «نگهدارنده پرچم» را به دست می‌دهد و با شغل صاحب این نام که امیر تومان بوده مطابقت دارد.

ایلک خان: (ilk xa:n)

این نام از دو بخش «ایلک» و «خان» تشکیل شده است که به ترتیب به معنای «نخستین» و «پادشاه» است. ایلک در ترکی با سکون لام تلفظ می‌شود. کلاوسون ذیل مدخل «ilk» آورده است:

Ilk 'first' in order of time or space. No doubt, originally a Mon.

کلاوسون این واژه را به معنای «اول» آورده که کاربرد آن تعیین زمان یا مکان ماهیتی نسبت به ماهیت‌های دیگر است و در ادامه با آوردن سرواژه «Mon» که مخفف «Monosyllable» است اشاره به تک‌هجایی بودن و نوع غیرفعلی آن دارد (clauson, 1972: 140).

بخش دوم «خان» است که به «پادشاه» اطلاق می‌گردد. این واژه ترکی و مغولی است که در برخی منابع به زبان چینی نسبت داده شده است. اما به نظر می‌رسد این واژه ابتدا در اقوام هون استفاده شده است. عنوانی که ابتدا مانند «خاقان» به حاکمان اصلی اطلاق می‌شد اما کم‌کم صرفاً برای نامیدن حاکمان تابع استفاده شد.

A title, at first practically syn. W. (synonymous with) **xağan**, q.v, but later used mainly for a subordinate ruler (همان: ۶۳۰).

تغاچار: (to:γp: 'tʃɔ:r)

این کلمه با صورت‌های مختلف در متون تاریخی ضبط شده است. «تغاچار» از دو بخش «تغا/طغا» و «چار/چور» تشکیل شده است. بخش اول با ضبط‌های مختلف در متون وجود دارد و به دلیل تغییر صورت کلمه در نگارش به فارسی معانی گوناگونی مانند شیر، شجاع و دلاور برای آن ارائه شده است. با در نظر گرفتن همه این معانی به نظر می‌رسد واژه «toγan» در ترکی به ضبط «تغا/طغا» نزدیک‌تر است. طغان در زبان ترکی به نوعی پرنده شکاری (شاهین) اطلاق می‌شود.

Toγan (d) 'falcon' of some kind. Doγan is a generic term for 'falcon'. (همان: ۴۷۰)

بخش دوم «چور/چار» در ترکی و مغولی عنوانی برای یک پادشاه محلی بوده است. کلاوسون ذیل مدخل «Çor» این واژه را ترکی می‌داند که به زبان‌های تبتی و چینی نیز وارد شده است و عنوانی کمتر از خان و خاقان بوده و شاید عنوانی برای ریاست یک اتحادیه کوچک محلی بوده است.

Çor a Turkish title rather rare in Turkish texts and perhaps commoner in the Chinese records where it is represented by *cho*. That Kutluğ Xağan, before he became xağan, was a hereditary **todun çor**, and his brother, who became Kapğan Xağan, is always called by the Chinese Mo-cho which appears in Tibetan script as Bug-Cor and perhaps represents ***Bögö: ço:r**. Therefore seems to have been something less than *xağan* and more than a *beg*, perhaps the head of a small confederation (همان: ۴۲۷).

در مجموع ترکیب «تغا/تغان» در کنار «چور/چار» می‌تواند معنای «شاهین رئیس» یا «شاهین خان» را افاده کند.

۴. نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر متمرکز بر تحلیل ساختاری و معنایی اعلام ترکی کتاب «مسامره الاخبار و مسایره الاخبار» اثر محمود آقسرای است. با توجه به تفاوت‌های تلفظ، عدم ضبط دقیق واژگان و پیچیدگی‌های ساخت واژه در زبان ترکی، تلاش شده با تحلیل زبان‌شناختی برخی اعلام ترکی و مقایسه یک واژه در گویش‌های مختلف زبان ترکی به درک بهتر معنای این اعلام و ارتباط بیشتر مخاطب با فضای روایی و تاریخی آن کمک شود. این مطالعه نشان می‌دهد علاوه بر ارتباط درک درست متن با خوانش صحیح، تسلط بر تلفظ درست و شناخت معنای اعلام برای آشنایی دقیق‌تر با زمینه‌های تاریخی، اجتماعی و فرهنگی متون از اهمیت بالایی برخوردار است. این پژوهش با ریشه‌شناسی و تحلیل قواعد ساخت برخی واژه‌های ترکی «مسامره الاخبار و مسایره الاخبار» نشان می‌دهد که القاب و صفات با زمینه‌های قومی و فرهنگی بیشتری تأثیر را در ساختار اعلام دارد. واژه‌هایی همچون «خان»، «چار/چور» و «آلپ» بیشترین بسامد را در ساختار ترکیبات و اعلام ترکی کتاب مذکور دارد که حضور چنین ترکیبات و واژگانی نشان می‌دهد زمینه‌های قومی قبیله‌ای و روحیه جنگاوری ترکان و مغولان در آن عصر تا چه اندازه در فرهنگ نام‌گذاری و بخشیدن القاب تأثیر داشته است.

- مشارکت‌های نویسنده:

این پژوهش به پیشنهاد نویسنده اول و گردآوری اطلاعات و مطالب توسط نویسنده دوم و تحلیل و بقیه مطالب مربوط به متن بر عهده نویسنده اول بوده است. ویراست و مسئولیت نهایی مقاله بر عهده نویسنده مسئول است.

- تضاد منافع:

نویسنده (نویسندگان) هیچ تضاد منافع احتمالی پیرامون تحقیق، تألیف و انتشار این مقاله را اعلام نکردند.

- تقدیر و تشکر:

این پژوهش فاقد تشکر و قدردانی است.

-منابع مالی:

نویسنده (نویسندگان) هیچ گونه حمایت مالی برای تحقیق، تألیف و انتشار این مقاله دریافت نکردند.

منابع

- آقسرای، محمودبن محمد (۱۳۶۲). تاریخ سلاجقه یا مسامره الاخبار و مسایره الاخبار، به اهتمام و تصحیح دکتر عثمان توران. تهران: اساطیر.
- ایچسون، جین. (۱۳۸۰). مبانی زبان‌شناسی. ترجمه محمد فائض. تهران: انتشارات نگاه.
- جعفری، سمانه؛ عالی‌زاده مرشد، محمد (۱۳۹۹). «تحلیل ساختاری و معنایی برخی اعلام ترکی تاریخ جهانگشای جوینی». دانشگاه اصفهان: مجله متن‌شناسی ادب فارسی. ۱۲(۳): ۱۲۷-۱۱۳.
- خانلری، پرویز. (۱۳۶۵). تاریخ زبان فارسی، ج ۱. تهران: فرهنگ نشر نو.
- دبیرسیاقی، محمد (۱۳۷۵). نام‌ها و صفات‌ها و ضمیرها و پسوندهای دیوان لغات الترك محمودبن حسین بن محمد کاشغری. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- دولت‌آبادی، عزیز (۱۳۸۶). فرهنگ واژه‌های ترکی و مغولی در متون فارسی. تبریز: دانشگاه تبریز.
- رضوانیان، قدسیه (۱۳۹۸). «بررسی تیرگی زبانی دانشجویان؛ چگونگی و چرایی». دانشگاه سمنان: مجله مطالعات زبانی و بلاغی. ۱۰(۱۹): ۲۱۳-۲۳۲.
- روبینز، ا. اچ. (۱۳۸۱). تاریخ مختصر زبان‌شناسی. مترجم: محمد حق‌شناسی. تهران: کتاب‌ماد.
- زمانی، محمد مهدی؛ صفوی، کورش؛ ایران‌زاده، نعمت‌الله (۱۳۹۶). «رابطه زبان و قدرت در نخستین شعر نو فارسی (تحلیل گفتمان انتقادی شعر «وفای به عهد»». دانشگاه سمنان: مجله مطالعات زبانی و بلاغی. ۸(۱۶): ۱۸۸-۱۵۷.
- شهبازی، مارال (۱۳۹۶). «شرح مشکلات مسامره الاخبار و مسایره الاخبار و بررسی و مقایسه ویژگی‌های سبکی ادبی آن با دیگر کتب تاریخ سلاجقه». پایان‌نامه دکتری، دانشگاه شیراز، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، رشته زبان و ادبیات فارسی.
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۹۱). تاریخ ادبیات ایران. ج ۲. چاپ ۲۱، تلخیص سید محمد ترابی. تهران: نشر فردوس.
- عودی، ستار (۱۳۹۳). «مسامره الاخبار و مسایره الاخبار». در: دانشنامه زبان و ادب فارسی، به سرپرستی اسماعیل سعادت. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- کاشغری، محمودبن حسین (۱۳۳۳ ق.). «دیوان لغات الترك». استانبول: دارالخلافة العلیه، مطبعه عامره.
- کانار، محمد (۱۳۷۴). فرهنگ جامع ترکی استانبولی به فارسی. تهران: شیرین.
- گل‌خندان، زهرا (۱۳۹۵). «بررسی ویژگی‌های زبانی تاریخ بیهق و مسامره الاخبار». پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه یزد، پردیس علوم انسانی و اجتماعی، رشته زبان و ادبیات فارسی.
- مدرسی، یحیی. (۱۳۸۷). درآمدی بر جامعه‌شناسی زبان. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- مشکوه‌الدینی، مهدی (۱۳۷۶). سیری در زبان‌شناسی. مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.
- ندیمی، کمال‌الدین (۱۳۷۸). پژوهش‌هایی بر فرهنگ و تمدن مردم گلستان. گرگان: مخطومقلی.

نفیسی، علی اکبر (۱۳۵۵). فرهنگ نفیسی. تهران: کتابفروشی خیام.

واردی، زرین تاج؛ شهپازی، مارال (۱۳۹۸). «بررسی و مقایسه سبکی سه نثر فنی در تاریخ آل سلجوق (راحه الصدور و آیه السرور، اوامر العلائیه فی امور العلائیه، مسامره الاخبار و مسایره الاخیار)». سبک شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب). (۱)۱۲. ۲۷۸-۲۵۹.

هازایی، گک. (۱۳۸۲). ترکی، زبان و ادبیات، ترجمه مریم بهاری. در: دانشنامه جهان اسلام. ج ۷. تهران: بنیاد دایره المعارف اسلامی، ۱۹۹-۱۷۷.

هیئت، جواد (۱۳۶۵). تاریخ زبان و لهجه های ترکی. تهران: نشر نو.

Atalay, B. (1970). *Abuşka Lugatı veya Çağatay Sözlüğü*. Ankara: Ayyıldız Matbaası A. Ş.

Auer, P. (2020). Language contact: Pragmatic factors. In M. Haspelmath (Ed.), *The Routledge Handbook of Language Contact* (pp. 147–167). London: Taylor & Francis.

Bettinger, Q. (2022). *Shamanism, animism, Tängrinism: Mongolian spirituality and religiosity (13th–14th century)*. (master's thesis, Aix-Marseille University). Chapter (pp. 44–66).

Clauson, S. G. (1972). *An Etymological Dictionary of Pre-Thirteenth-Century Turkish*. Oxford: Oxford University Press.

Clauson, S. G. (1962). *Turkish and Mongolian Studies*. London: Royal Asiatic Society of Great Britain and Ireland; sold by Luzac and Company Limited.

Durkin, Ph. (2014). *Borrowed Words: A History of Loanwords in English*. Great Britain: Oxford University Press.

Eyuboğlu, E. Z. (1988). *Türk dilinin etimoloji sözlüğü*. Istanbul: Sosyal Yayınlar.

Gülensoy, T. (2007). *Türkçe köken bilgisi sözlüğü*. Ankara: Türk Dil Kurumu.

Haugen, E. (1950). "The Analysis of Linguistic Borrowing." *Language*, 26 (2): 210-231.

Hymes, D. H. (1972). On Communicative Competence. In J. B. Pride & J. Holmes (Eds.), *Sociolinguistics: Selected Readings*. Harmondsworth: Penguin, 269–293.

Kornfilt, J. (2018). Turkish and Turkic Languages. In Bernard Comrie (Ed.), *The World's Major Languages*. London/New York: Routledge, 536-561.

Yazıcıoğlu. *Selçukname*, Topkapı manuscript, 1391.

چکیده مبسوط:

A Structural and Semantic Analysis of some Turkic Names in Aqsarāyī's Musāmīr al-Akhhbār

1. Introduction

The book *Masāmerat al-Akhhbār wa Musāyerat al-Akhyār* by Mahmoud ibn Mohammad Āqsarāyī is one of the most important Persian sources on the history of the Seljuks and Mongols periods. Written in 729 AH, this work provides valuable information about the political, social, and cultural circumstances of that period. The special significance of this text lies in the numerous Turkic and Mongolian names and proper names mentioned in it, which, due to the

limitations of the Persian and Arabic scripts in accurately recording vowels, have often been distorted or pronounced differently by readers. The present study aims to identify the correct pronunciation and explain the more accurate meanings of these names and proper names.

2. Literature Review

The most recent study related to *Masāmera al-akhbār wa mosāyera al-akhyār* was published by Vardi and Shahbazi (2019) under the title “Comparison of literary style’s features in three books of Saljogh dynasty” in which, while explaining the approach of ornate (technical) prose in these three works, she points to the use of Turkic and Mongolian vocabulary in them. In addition to this, Shahbazi (2017), in her doctoral dissertation entitled “Describing the difficulties of Mosamerat-al-Akhbar va Mosaierat-al-Akhiar, examining and comparing its literary style characteristics with those of other books of Seljukids’ history,” dealt with the meanings of lexical items, the explication of difficult phrases, the interpretation of Qur’anic verses and ḥadiths, and the listing of Arabic poems, proverbs, and proper names in the work. Likewise, Golkhandan (2016), in his master’s thesis, examined “the linguistic features of *Tarikhe Bayhaq* and *Musamara al-Akhbar*”, considering this work one of the most outstanding specimens of ornate prose of its time and notes that *Masāmera al-akhbār* is replete with Arabic, Turkic, and Mongolian vocabulary. However, no independent research has so far been conducted on this book of the kind carried out by Jafari and Aalizadeh Merasht (2020), titled “The Structural and Semantic Analysis of some Turkic Names in *Tārīkh-i Jahāngushāy Juvayni*” in which they explained twenty-five Turkic proper names from *Tārīkh-i Jahāngoshā* whose readings or semantic explanations in earlier commentaries and articles contained errors. Accordingly, the author—who collaborated in the aforementioned study—was prompted, in view of the importance of *Masāmera al-akhbār*, to undertake the identification and explication of a number of the proper names occurring in this work as well.

3. Methodology

This research was conducted through library and field methods, based on the etymological study of proper names. First, the most important and less-studied names in the book were selected. Then, by referring to authoritative Turkish dictionaries such as *Dīwān Lughāt al-Turk* and *An Etymological Dictionary of Pre-Thirteenth-Century Turkish*, the etymology, pronunciation, and meaning of these words were analyzed. To ensure greater accuracy, interviews with native Turkish speakers (Turkmen, Istanbul Turkish, and Azerbaijani) were conducted, and the findings were presented through a descriptive–analytical approach. Moreover, due to the limitations of Persian and Arabic scripts in precisely recording Turkish vowels, the International Phonetic Alphabet (IPA) was used to represent accurate pronunciations.

4. Results and Discussion

The present study analyzed the structural and semantic features of the proper names mentioned in *Masāmerat al-Akhbār wa Musāyerat al-Akhyār*. In this research, names such as *Ābushghā* (ʋ:bu:ʃyʋ:)

meaning “an old man,” *Āvji Qiyā* (v:vdʒi ʔp:jp:) meaning “a determined hunter,” *Bārinbāy* (ba:rinba:j) meaning “the lion of the forest,” and *Tāshテムr* (ta:f.temur), composed of two elements *tāsh* and *temur*, meaning “iron as solid as stone,” were analyzed. In some cases, multiple possible meanings for a single name were identified. For example, the word *Sūtāy* was presented with three possible readings and meanings: “white-colored moon,” “like an army,” and “like water or a river.”

The name *Āriḡh Bukā* (v:riʒ bu:kp:) was among the most challenging in terms of reading and meaning. Because of the limitations of the Persian script in recording precise Turkish pronunciations, this name has appeared in several forms and meanings such as *Āriḡh Buqā* (“forest buffalo”), *Āriḡh Bukā* (“slim hero or forest warrior”), and *Ārkh Bāqā* (“stream frog or water turtle”). These variations reveal the close connection between the nomadic Turkic people and their surrounding natural environment and shamanistic beliefs.

In this study, in addition to presenting both possible readings of the name *Muzaffar al-Dīn Ālp Yürek* (jøryk a:lp / a:lp jyrek) with meanings such as “one who has a fearless heart” and “brave-hearted,” the word *Yürük* was also explained as referring to a group of nomadic Turks who constantly migrated from place to place. The word *İrinjin* (irindʒin) was presented with two possible readings meaning respectively “forgiver of someone’s sin” and “heir.” *Baltu* (ba:ltu) means “axe,” and *Baydura* (ba:jdura:) is a compound formed from *bek* and *dur*, which together translate into Persian as “be steadfast.”

According to *Kāshgharī*, *Buḡhrā* (buyra:) means “camel” or “the male of the herd,” and is seen in the title *Buḡhrā Khān*. *Bicher Baghādir* (biʃer ba:ʔa:dir) is formed from a participial adjective and a noun; the first part means “the one who cuts down” or “destroys completely,” and in combination, it conveys the meaning of “a brave or destructive hero.” *Turāy* (tu:ra:j), consisting of *tur* meaning “upper” or “top” and *āy* meaning “moon,” gives the meaning “the exalted moon.” Another compound name, *Somāqār* (soma:ʔa:r), is composed of *somā* and *āqār*, and through linguistic analysis it may convey meanings such as “pure,” “genuine,” and “true.” *Qonqurtāy* (køndyer ta:j), like some other compound names, means “one who had the best skill in shooting arrows or spears.”

In the present study, for the word *Arslān* (ars'la:n / ær.sa:'la:n), two readings were considered: one as a simple word meaning “lion,” and the other as a derived compound meaning “man-slayer.” Similarly, the names *Qutluḡ Shāh* (kut'lu:ʒa:h) and *Tükel* (ty'kel / tuʒ a:l) were respectively interpreted as “Blessed King” and “Perfect” or “Standard-bearer.”

Further, through the etymological explanation of *İlk Khān* (ilk xa:n) meaning “the first king” and *Tuḡhāchār*, meaning “a ruler who is like a falcon,” various pronunciations and interpretations were discussed. The second element *chur/char* was explained as a title for a local ruler in Turkish and Mongolian. Clauson, in the entry for *çor*, considers this word Turkish in origin, later borrowed into Tibetan and Chinese, referring to a rank lower than *khān* or *khāqān*, and possibly denoting the leader of a small local confederation.

Ultimately, these analyses revealed that Turkish proper names not only provide historical information, but also reflect the ethnic beliefs and social values of the Turks and Mongols.

5. Conclusion

The present research showed that the accurate reading of Turkish names in *Masāmerat al-Akhhār* is essential for the correct understanding of the historical text and its precise meanings. The etymological

and linguistic analysis of these names demonstrated that titles and personal names are closely linked to ethnic and cultural backgrounds. Words such as *Khān*, *Ālp*, and *Chur/Char* appear most frequently in the structure of names and reflect the warlike spirit and tribal organization of the Turks and Mongols. This research can serve as a model for similar studies in other Persian historical texts.

Keywords: Turkish Proper Names; Āqsarāyī; History of the Seljuks; *Masāmerat al-Akhbār wa Musāyerat al-Akhyār*.

UNCORRECTED PROOF